

لفظ‌گرایی، روش حاکم بر ترجمه در ایران

در شماره گذشته، مقاله‌ای با عنوان "لفظ‌گرایی، روش حاکم بر ترجمه در ایران" به چاپ رسید. این مقاله صورت منقح بخشی از خطابه افتتاحیه اینجانب در اولین همایش ترجمه ادبی در ایران بود. از آنجا که نکات مطرح شده در سخنرانی سؤالاتی برانگیخت، از برخی صاحب‌نظران خواستیم نظر خود را درباره مقاله برای ما بفرستند. تاکنون دو اظهار نظر از آقایان علی صلح‌جو و دکتر مجدالدین کیوانی به دستمان رسیده که به همراه پاسخ بنده از نظر تان می‌گذرد.

سردبیر

* * *

درباره لفظ‌گرایی در ترجمه

علی صلح‌جو



نخستین همایش ترجمه ادبی در ایران در بهمن ۱۳۷۸ در دانشگاه فردوسی مشهد برگزار شد. از جمله سخنرانان این همایش دبیر همایش، علی خزاعی فر، بود که سخنرانی با عنوان "لفظ‌گرایی، روش حاکم بر ترجمه در ایران" بحث برانگیخت. بحث بر سر مفهوم لفظ‌گرایی بود. عده‌ای از شنوندگان می‌خواستند بدانند منظور از "لفظ‌گرایی" چیست. خزاعی فر کوشید پاسخی به آن پرسشها بدهد، اما به نظر می‌رسید که نتوانست پرسش‌کنندگان را مجاب کند.

یکی از دلایل سردرگم ماندن شنوندگان، شاید، این بود که سخنران موضعی یکجانبه در برابر این اصطلاح نداشت، یعنی آن رانه بد می‌دانست نه خوب، در حالی که شنوندگان، دقیقاً، به دنبال این بودند که بدانند آیا لفظ‌گرایی در ترجمه روش مناسب است یا نه. صرف نظر از خواست عده‌ای که همواره به دنبال درست یا نادرست بودن چیزی و دستیابی به تک‌پاسخ نهایی اند، حقیقت این است که اصطلاحی که خزاعی فر برای استدلال درباره نظر خود درباره ترجمه‌های ادبی در ایران برگزیده است، چندان مناسب به نظر نمی‌آید. البته این احتمال هست که نگارنده نیز مفهوم این اصطلاح را، آن گونه که در ذهن سخنران

بود در نیافته باشد.

یکی از راه حل‌های این مشکل این بود که سخنران معادل خارجی اصطلاح "لفظ‌گرایی" را متذکر می‌شد. با اینکه ما در سنت خود مباحث ترجمه‌شناسی داشته‌ایم، باید گفت که شالوده‌بخت‌های امروز ترجمه را اصطلاحاتی تشکیل می‌دهند که از ترجمه‌شناسی غربی آمده‌اند. اصطلاحاتی نظیر ترجمه‌صوری/ترجمه‌پویا، ترجمه‌معنایی/ترجمه‌پیامی، ترجمه‌تحت‌اللفظی/ترجمه‌آزاد، همچنین ترجمه‌بین‌زبانی، ترجمه‌درون‌زبانی، ترجمه‌بین‌نشانه‌ای، و بسیاری از اصطلاحات دیگری که امروز در ترجمه‌شناسی به کار می‌رود در حوزه ترجمه‌شناسی غربی شکل گرفته است. بر این اساس، چنانچه معادل خارجی لفظ‌گرایی ذکر می‌شد، شاید مشکل مزبور برای عده زیادی از میان می‌رفت.

به نظر من خزاعی فر اصطلاح "لفظ‌گرایی" را در سخنرانی خود در برابر literalism به کار می‌برد. این اصطلاح در ترجمه‌شناسی معنای نسبتاً روشنی دارد و به ندرت کسی درباره مفهوم آن دچار مشکل می‌شود. اصطلاح مزبور معمولاً به صورت literal translation به کار می‌رود که آن را به "ترجمه تحت‌اللفظی" ترجمه می‌کنند و اصطلاح word-for-word translation (ترجمه واژه به واژه) نیز مترادف آن است. بنابراین، لفظ‌گرایی روشی در ترجمه است که حدود و ثغورش در برابر ترجمه آزاد تعیین می‌شود و ترجمه متعارف در میان این دو طیف قرار می‌گیرد. این روش برای خود هوادارانی دارد و افراد بنامی چون متیو آر‌نلد انگلیسی، ولادیمیر ناباکوف روس و دکتر میرشمس‌الدین ادیب سلطانی در ایران به این شیوه عمل کرده‌اند.

نامناسب بودن این اصطلاح برای بحثی که خزاعی فر به دنبال پیش بردن آن است از آن روست که اصطلاح مزبور در بحث‌های ترجمه به ندرت به معنای روشی خلاق در ترجمه به کار رفته است و بیشتر آن راروشی صوری و مکانیکی دانسته‌اند و به نظر من دقیقاً به همین دلیل گفتار ایشان تا حدی موجب سوء تفاهم شد. ایشان می‌خواستند با استفاده از اصطلاحی که برای روش‌های غیر خلاق در ترجمه، بویژه ترجمه ادبی، به کار می‌رود به توصیف ترجمه خلاق بپردازند. خزاعی فر وارد بحثی ظریف و در عین حال خطیری می‌شود که نتیجه‌اش برانگیخته شدن سؤالات گوناگون برای مخاطبان و نارضاضی ماندن آنان پس از شنیدن پاسخ ایشان است. دلیل این امر آن است که در ترجمه‌شناسی لیترالیسم خوب و لیترالیسم بد کمتر مطرح بوده است و خطری که خزاعی فر در اینجا می‌کند وارد شدن در این بحث ظریف است. به نظر من سابقه نسبتاً منفی اصطلاح لفظ‌گرایی، چنانچه آن را در برابر لیترالیسم به حساب آوریم، مانع از این می‌شود که خزاعی فر بتواند جنبه مثبت این مفهوم راروشن کند.

راهی که لفظ‌گرایان در ترجمه پیموده‌اند مشخص است. آر‌نلد هو‌مر را به گونه‌ای به انگلیسی ترجمه کرده است که فقط کسانی که زبان یونانی می‌دانند می‌توانند از خواندنش لذت ببرند. این لذت از آنجا ناشی می‌شود که آنها نحو یونانی را در جمله‌هایی با واژه‌های انگلیسی باز می‌یابند، و چون از قبل با این نحو آشنا نبودند، مشکلی در دریافت معنا ندارند. اما مسأله این است که متن ترجمه شده اصولاً برای کسانی

است که زبان اصلی را نمی‌دانند، در غیر این صورت به اصل مراجعه می‌کردند. ناباکوف نیز طوری از ترجمه حرف می‌زند که انگار آن را محال می‌داند. او نیز، همچون بقیهٔ افراد این نحله، نه نگران فهم خواننده است و نه به محدودیتهای ساختاری زبانها می‌اندیشد. حرف ناباکوف، در نگاهی ناب‌گرایانه به ترجمه، البته درست است. ادیب سلطانی نیز در نقد خود ناب ترجمه‌ای ناب از اثر کانت عرضه کرده است که به زعم عده‌ای چنان زیر ساختار نحوی و واژگانی زبان مبدأ گرفتار آمده که نمی‌توان آن را خواند.

به نظر می‌رسید که در میان پرسندگان کسانی بودند که می‌خواستند بدانند آیا مخالفت خزاعی فر با لفظ‌گرایی به معنای موافقت او با ترجمهٔ آزاد است یا نه. و از آنجا که از ترجمهٔ آزاد، دست کم در فضای کنونی موقعیت ترجمه در ایران، نمی‌توان دفاع کرد، سخنران در پاسخ به پرسشهای شنوندگان نه ظاهراً با ملاحظهٔ این معنا سخن می‌گفت و وجود همین ابهام در پاسخها سبب می‌شد که شنوندگان مجاب نشوند. در همین جلسه بهزاد قادری، که نگاهی عمیق به ترجمهٔ ادبی دارد، از "پس نشستن" خزاعی فر در برابر سؤال‌کنندگان انتقاد کرد.

ظرافت و خطیر بودن بحث خزاعی فر در این بود که می‌خواست با اصطلاحی که در بحثهای ترجمه، به‌خصوص ترجمهٔ ادبی، معنای مثبتی ندارد حرف ظریف و درستی بزند. مسألهٔ این است که به‌محض استفاده کردن از کلمهٔ لفظ‌گرایی، مشکل بتوان از خلاقیت در ترجمه سخن گفت. دلیل این امر آن است که خلاقیت در حوزهٔ ترجمهٔ ادبی غالباً درست نقطهٔ مقابل لفظ‌گرایی است. بنابراین چگونه می‌توان با استفاده از مفهوم اصطلاحی به نفع اصطلاحی مخالف آن استدلال کرد؟ به محض این که بحث خلاقیت به میان می‌آید، ترجمه‌هایی نظیر ترجمهٔ فیتس جرالد از خیام به ذهن متبادر می‌شود نه ترجمه‌هایی از آن نوع که ناباکوف یا ادیب سلطانی مدافع آن‌اند.

از آنجایی که یکی از شرطهای اصلی دست یافتن به ترجمه‌هایی نظیر ترجمهٔ فیتس جرالد‌کننده شدن از ساختارهای نحوی زبان مبدأ است و، از طرف دیگر، یکی از ضرورت‌های لفظ‌گرایی، آن گونه که در عرف مباحث ترجمه مطرح بوده، چسبیدن به واژه و رعایت نسبی ساختار نحوی جمله است، دفاع از خلاقیت در ترجمهٔ ادبی، که معمولاً بازآفرینی (transcreation) نامیده می‌شود، همراه با دفاع از لفظ‌گرایی ظاهراً باید به تناقض بینجامد.

نکتهٔ مورد نظر خزاعی فر این است که نمی‌توان "لفظ‌گرایی" را، در یک کلمه، خوب یا بد اعلام کرد، بلکه بسته به این چه کسی آن را به کار می‌گیرد، حاصل کار متفاوت است. در این قضیه نمی‌توان تردید کرد. اما شاید بتوان پرسید که آنچه به حوزهٔ خلاقیت در ترجمهٔ ادبی مربوط می‌شود تا کجا می‌تواند معادل‌گذاری در سطح واژه را - که حوزهٔ اصلی فعالیت لفظ‌گرایی است - در خود بگنجاند. ترجمه‌های خلاق ادبی معمولاً این سطح از معادل‌گذاری را رعایت نمی‌کنند و واحدهای تعادل ترجمه‌ای را در سطحی فراتر از واژه و حتی جمله - در ترجمهٔ شعر - در نظر می‌گیرند. به عبارت دیگر، آیا به صرف انتخاب معادل‌های خلاق در برابر واژه‌های زبان اصلی عرضهٔ ترجمه‌ای خلاق تضمین

می‌شود؟ هر چند به نظر می‌رسد نتوان صحت این قضیه را پذیرفت، باید پذیرفت که دست کم بخشی از حقیقت باشد. این که گفته می‌شود "بخشی" از حقیقت است به این معناست که بعید است با انتخاب معادلهای خلاق در سطح واژه و وفادار ماندن به این عمل در هر جمله، آن گونه که از لفظ‌گرایی بر می‌آید، الزاماً بتوان از هر متن ادبی ترجمه‌ای خلاق ارائه داد. در ترجمه برخی از متنهای ادبی شاید راهی جز قالب‌ریزی مجدد محتوای اثر در سبکی مشابه نباشد.

با این همه، نکته‌ای که خزاعی فر به دنبال روشن کردن آن است کاملاً درست است و در بسیاری از ترجمه‌ها - نه فقط در ترجمه ادبی - می‌توان آن را رعایت کرد. در واقع مترجم باید آخرین تلاش خود را در یافتن معادل دقیق بکند و، به سخن دیگر، تأجایی که می‌تواند، در رعایت لفظ‌گرایی بکوشد. البته این امر، همانگونه که خزاعی فر مطرح می‌کند، همچون شمشیر دو دم است که ممکن است به خود ترجمه نیز آسیب رساند. پیدا کردن معادلهای واژگانی خلاق و ریختن آنها در قالب نحوی مناسب بازبان گیرنده امری است که در ترجمه به ندرت پیش می‌آید و کار هر مترجمی نیست، اما یکی از راههای اصلی دست یافتن به ترجمه‌ای خلاق است. بنابراین، بدون تردید لفظ‌گرایی را می‌توان در شرایط مناسب به سوی خلاقیت برد و آن را از لوازم این کار دانست. اما، در کنار این موضوع، این نکته را نیز باید در نظر داشت که در این تلفیق - تعادل میان رعایت لفظ و نحو - از ترجمه‌ای به ترجمه دیگر و نزد مترجمان گوناگون متفاوت است. هر مترجمی، در هر حال، مخاطبانی در ذهن دارد و برای آنها می‌نویسد. بنابراین، مترجم هر لحظه در حال انتخاب است و با این عمل مرتباً عده‌ای را راضی و عده‌ای دیگر را ناراضی می‌کند و دقیقاً به همین دلیل است که نمی‌توان به طور قاطع ترجمه لفظ‌گرا یا ترجمه آزاد را رد کرد. بهتر آن است که این ترجمه‌ها توصیف و مخاطبان‌شان مشخص شود تا اینکه بدی یا خوبی‌شان اعلام شود. آنچه در جامعه امروز ما در ایران مشاهده می‌شود آن است که هم به ترجمه‌هایی از نوع گرایش ادیب سلطانی انتقاد می‌شود و هم به ترجمه‌هایی از نوع ترجمه‌های ذبیح‌الله منصوری. بنابراین، به نظر می‌آید که پیکره اصلی خوانندگان کنونی ترجمه در ایران را کسانی تشکیل می‌دهند که هم مخالف لفظ‌گرایی ناباند و هم مخالف ترجمه آزاد. با این همه، این امر نباید ما را به تصمیم‌گیریهای نادرست در سیاست‌گذاریهای ترجمه بکشانند. هنوز عده کثیری خواننده از نوع خوانندگان آثار منصوری، نه فقط در حوزه ادبیات بلکه در حوزه علم، داریم. علاوه بر این، کلنجار رفتن عده‌ای از مترجمان متفکر و پرحوصله برای نشان دادن ظرفیتهای واژگان فارسی برای رویارویی با واژگان زبانهای اروپایی را نمی‌توان یکسره بی‌اهمیت دانست.

نکته دیگری که خزاعی فر به آن اشاره می‌کند این است که ترجمه ادبی در ایران زیر نفوذ لفظ‌گرایی است. هر چند این ادعای درستی است، نیاز به توضیح دارد. اولاً این امر عمدتاً درباره ترجمه‌های دهه‌های بعد از ۱۳۴۰ شمسی صادق است. ثانیاً هر چند باید پذیرفت که در حال حاضر این گرایش بر ترجمه ادبی در ایران غلبه دارد، خصلت ارتباط و همچنین ماهیت حرکت ترجمه، به گونه‌ای که ایستامار

اون زوهر در نظریهٔ نظام چندگانهٔ خود مطرح می‌کند، مانع از آن است که این‌گرایی به صورت حاکم بلامنازع در ترجمه در آید. شاهد این مدعا و فور ترجمه‌های آزاد و نسبتاً آزاد و رو‌نیابوردن گسترده به ترجمه‌های روشنفکرانه‌ای از نوع‌گرایی ادیب‌سلطانی در ترجمه نقد خرد ناب است. به عبارت دیگر، رفتن به سوی ترجمهٔ لفظ‌گرا نیز حد دارد: لفظ‌گرایی در حد نامفهوم بودن محکوم به شکست است. بنابراین، ساز و کاری درونی در زبان و کل حیات ادبی از لفظ‌گرایی مطلق جلوگیری می‌کند. این ابزار درون‌ساخت گاه ممکن است دوره به دوره عمل کند. از این نظر، شاید بتوان‌گرایی لفظ‌گرای بعد از دههٔ چهل را، در مجموع، واکنشی در برابر ترجمه‌های پیامی و مفهوم‌گرای دهه‌های قبل دانست.

ابزار جلوگیری‌کننده از نامفهوم شدن زبان روی دیگری نیز دارد. همان‌گونه که ماهیت ارتباط از نوگرایی بیش از حد (در ترجمه، همانا لفظ‌گرایی افراطی) جلوگیری می‌کند، اطلاع صفر رانیز بر نمی‌تابد. به سخن دیگر، کلام باید یا دارای اطلاع جدیدی باشد یا اطلاع کهنه‌ای را به گونه‌ای بدیع عرضه کند، در غیر این صورت بی‌خاصیت خواهد بود. متن نباید بیش از حد روان و، در واقع، قابل پیش‌بینی باشد. متن بر حسب اطلاعات جدیدی که عرضه می‌کند قابلیت خواندن پیدا می‌کند: متنی که تمام اطلاعاتش قابل پیش‌بینی است هیچ اطلاعی در بر ندارد. این نکته در ترجمه به این معناست که متن ترجمه، از جمله زبان آن، باید تا حدی با زبان تألیف فرق داشته باشد. خوانندهٔ ترجمه با همین انتظار و آمادگی به سوی متن ترجمه می‌رود و اگر آن را همچون تألیف بیابد، چه بسا ارضا نشود. هنگامی که پنجره‌ای به سوی دنیاهای دیگر می‌گشاییم، انتظارمان دیدن چیزهای نو است؛ در غیر این صورت، چنین کاری نخواهیم کرد. مترجم در حکم کسی است که این دریچه را باز کرده و. مشاهداتش را به دیگران، که خود به آن دریچه دسترسی ندارند، گزارش می‌کند. آنها انتظار دارند مطالب جدیدی در این گزارش بیابند، اما اگر این جدید بودن در حدی باشد که نتوانند آن را درک کنند، شنیدن را رها خواهند کرد. هر چند در انتقال مطالب جدید از زبانی به زبان دیگر زبان محمل، خواه ناخواه، تاحدی تغییر می‌کند، اما این تغییر حدی دارد که همانا مفهوم بودن مطلب است. به عبارت دیگر، جدید بودن متن تماماً مبتنی بر نوآوریهای زبانی نیست و نوآوری نیز تماماً از طریق لفظ‌گرایی حاصل نمی‌شود.

دو دلیل برای غلبهٔ لفظ‌گرایی بر ترجمهٔ ادبی در ایران می‌توان ذکر کرد: (۱) روی آوردن ناگهانی و عظیم جامعه در دهه‌های اخیر به کسب علم و فن و، به دنبال آن، به راه افتادن جریان سیل‌آسای ترجمه‌های علمی و فنی، و (۲) شکل‌گیری ویرایش در مؤسسهٔ انتشارات فرانکلین در دههٔ چهل. خصلت تک‌معنایی اصطلاحات علمی و به طور کلی غلبهٔ جریان علم بر ادب سبب شد که سایهٔ این پدیده بر ترجمهٔ علوم انسانی نیز بیفتند. در واقع، این برداشت پیدا شد که ترجمهٔ ادبی باید از نوع علمی باشد. سردمداران علوم میدان را گرفتند و بر ادبا و نویسندگان خرده گرفتند و آنان را خیال‌بافان لفاظ و

۱. فرشی‌دورد از اولین کسانی است که این تغییر را نشان داد و آن را مثبت دانست. رجوع شود به مقالهٔ او زیر عنوان "تأثیر ترجمه در زبان فارسی"، فرهنگ و زندگی، شمارهٔ ۲۳، پاییز ۱۳۵۵.

دراز نویسان مترادف‌گویی خواندند که نمی‌گذارند علم در ایران پابگیرد و بدون این که به گفتمان علمی بیندیشند، از علم فقط «واژه‌هایش را گرفتند».

درست به موازات این گرایش، ویرایش نیز، به‌رغم مفید بودن از جنبه‌های گوناگون، تأثیر مخربی داشت که همانا از عاب مترجمان از به کار بردن زبان طبیعی مادری و افتادن به دام نشرهای تلگرافی و خشکی بود که صرفاً به روش حل پازل می‌شد معنا از آنها استخراج کرد و هیچ ربطی به ارتباط طبیعی از طریق زبان نداشت. حضور ویراستار در مقام ناظر کبیر و غلط‌گیر اعظم، از یک سو سبب شد که مترجم سهل‌انگار به خود آید اما، از سوی دیگر، زبان روان او را الکن کرد و سخن‌گویی طبیعی را از او گرفت و این برداشت نادرست را در او ایجاد کرد که انگار ملت‌های دیگر به زبانی غیر از زبان آدمیزاد سخن می‌گویند. این دو پدیده، پیدایش ویرایش و گسترش بهمن‌آسای ترجمه علوم و فنون، با این که ضرورت‌های جامعه کنونی بود، در مکانیکی شدن نشر ترجمه و حتی تألیف تأثیر کرد.